

بررسی استعاره‌های مفهومی و مبنای طرح‌واره‌ای آنها در نابینایان مطلق مادرزاد و همتای بینایشان بر اساس نظریه شناخت بدن‌مند

۱- الهام اسماعیل‌پور اقدم*؛ ۲- مسعود دهقان**

۱- دکتری زبان شناسی همگانی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

۲- استادیار، گروه زبان و ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۸)

چکیده

نظام مفهومی ذهن بشر که اندیشه و عمل انسان بر آن استوار است، ماهیتاً استعاری است و ریشه در نظام مفهومی زبان دارد. بنابراین، از استعاره به‌عنوان مقوله‌ای مهم در مطالعات زبانی یاد می‌شود. پژوهش حاضر به بررسی الگوی بدن‌مندی استعاره‌های مفهومی در نابینایان مطلق مادرزاد در مقایسه با همتایان بینایشان بر مبنای معنی‌شناسی شناختی در چارچوب استعاره‌های مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون (1980) پرداخته است. ماهیت انجام این پژوهش که از نوع کمی - کیفی (آمیخته) بوده به‌صورت مقایسه‌ای بین دو گروه از افراد نابینا و همتایان بینا انجام شده است؛ بدین ترتیب که ۴۸ آزمودنی بینا و نابینای زن و مرد با تحصیلات دیپلم و لیسانس در سنین ۱۸-۲۸ سال مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند و از آن‌ها خواسته شده ۳۰ واژه منتخب را بر مبنای راهکارهای ریزی‌بیتی و پگی (1991) توصیف کنند. بر این اساس، در ابتدا طرح‌واره‌های ذهنی به‌عنوان قلمرو مبدأ در نگاشت‌های استعاری و سپس، استعاره‌های مفهومی استفاده شده توسط آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که نابینایان با توجه به فقدان حس بینایی به‌عنوان مهم‌ترین حس، از توصیفات واژگانی بیشتر و به‌مراتب طرح‌واره‌های ذهنی و استعاره‌های مفهومی بیشتری نسبت به همتایان بینایشان استفاده می‌کنند، به‌طوری که آزمودنی‌های نابینای زن لیسانس با بیشترین استفاده از طرح‌واره‌های ذهنی و استعاره‌های مفهومی گزارش شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نظریه شناخت بدن‌مند، استعاره‌های مفهومی، بینایان، نابینایان.

*E-mail: e_emailpour@yahoo.com

**E-mail: dehghan_m85@yahoo.com (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۱ رویکردی است که به زبان به‌عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان می‌نگرد. این رویکرد در سه دهه اخیر در زبان‌شناسی مورد توجه روزافزون قرار گرفته است و زبان را نمودی از نظام تصویری ذهن می‌داند. زبان‌شناسان شناختی معتقدند استعاره^۲ پدیده‌ای شناختی است و آنچه در زبان ظاهر می‌شود، تنها نمود این پدیده شناختی است. از منظر زبان‌شناسان شناختی، استعاره به هرگونه فهم و بیان تصورات انتزاعی^۳ در قالب تصورات ملموس‌تر اطلاق می‌شود (Evans & Green, 2006). در این راستا، معنی‌شناسی شناختی نیز با مفهوم‌سازی^۴ و ساختار مفهومی سرکار دارد؛ یعنی برای معنی‌شناسان شناختی، مطالعه معنای زبانی به‌خودی‌خود هدف نیست، بلکه هدف، استفاده از آن در درک ماهیت نظام مفهومی ذهن انسان است. از این‌رو، معنی‌شناسی شناختی و رویکردهای شناختی با استفاده از زبان به نحوه درک ما از نظام مفهومی می‌پردازد و رویکردهای شناختی به دستور با استفاده از بررسی نظام مفهومی ما، به بررسی نحوه کاربرد زبان می‌پردازند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۴۳). روشن و همکاران (۱۳۹۲) از رابطه بین ساختار مفهومی با تجربه حسی جهان خارج به‌عنوان یکی از دل‌مشغولی‌های عمده معنی‌شناسان شناختی نام برده‌اند. همچنین به باور جانسون^۵ (1987) بر اساس نظریه شناخت بدن‌مند^۶، ساختار مفهومی از تجربه انسان مشتق می‌شود و نهایتاً، آنچه ماهیت سازمان مفهومی را معنادار می‌کند، تجربه‌ای است که

-
1. cognitive linguistics
 2. metaphor
 3. abstract
 4. conceptualism
 5. Johnson
 6. embodied cognitive theory

با آن همراه است. در کتاب بدن در ذهن^۱، جانسون مبنای جسمانی معنا، تصور و منطق معنا را برحسب ساخت‌های طرح‌واره‌های ذهنی^۲ بررسی کرده است. این طرح‌واره‌ها برخاسته از تجارب حسی و در مراحل آغازین رشد انسان شکل می‌گیرند. به باور کووچش^۳ (2000) بشر برای توصیف احساسات خود نیز ناگزیر به استفاده از استعاره‌های مفهومی است. بررسی این استعاره‌های عاطفی دری به سوی شناخت فرهنگی زبان‌ها می‌گشاید. بسیاری از استعاره‌های عاطفی همگانی هستند، اما بعضی از این استعاره‌ها نیز فرهنگ‌سویژه و زبان‌ویژه هستند. در نظریه طرح‌واره‌های ذهنی مفاهیم خاصی وجود دارند که ذاتاً طرح‌واره‌ای. تصویری هستند. بعدها این دیدگاه در نظریه استعاره مفهومی تکوین یافته است. لیکاف و جانسون (1980) این بحث را مطرح کرده‌اند که طرح‌واره ذهنی را می‌توان به مثابه قلمروهای مبدأ در نگاشت‌های استعاری در نظر گرفت. آن‌ها دلیل این ادعای خود را این‌گونه بیان کرده‌اند که طرح‌واره‌های ذهنی ساختارهای دانشی هستند و مستقیماً از تجربه بدن‌مند و پیش مفهومی تکوین می‌یابند. این ساختارها در سطح مفهومی معنادار هستند، زیرا منشأ آن‌ها تجربه‌های بدن‌مند بشری است و این تجربه‌ها به‌نوبه خود دارای معنا هستند و پیامد مهم اعمال نظریه طرح‌واره تصویری بر نظریه استعاره مفهومی این است که تفکر انتزاعی‌ای که به‌وسیله استعاره بیان می‌شود، دارای پایه‌های طرح‌واره‌ای ذهنی است. پس، باید گفت از آنجاکه نظریه استعاره مفهومی مفاهیم انتزاعی را بیان می‌کند، دست‌کم تا حدودی، ریشه در طرح‌واره‌های ذهنی دارد (روشن و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۳۰).

-
1. body in mind
 2. image schemata
 3. Kövecses

با توجه به اینکه انسان با استفاده از طرح‌واره‌ها به صورت ذهنی دانش خود از جهان را سازمان می‌دهد، از این‌رو، حواس انسان نقش بسزایی در درک مفاهیم عینی که برای اندیشیدن دربارهٔ موضوعات انتزاعی به کار برده می‌شود، دارد و در بین این حواس، حس بینایی مهم‌ترین حس برای درک ما از جهان خارج است. در این میان با مسألهٔ «نابینایی» نیز روبه‌رو هستیم. حال، از آنجا که طیف گسترده‌ای از مفاهیم شناختی با استفاده از بینائی در انسان شکل می‌گیرند، فقدان حس بینایی و اهمیت طرح‌واره‌های ذهنی در استعاره‌های مفهومی و درک معنا در نابینایان بسیار پرسش‌برانگیز است، زیرا آنان تجربهٔ بینائی ندارند. از این‌رو، در این پژوهش با بررسی توصیفات کلامی آزمودنی‌ها و مقایسهٔ آنها با گروه منتخب به نتایج قابل‌توجهی در استفاده از انواع طرح‌واره‌های ذهنی و استعاره‌های مفهومی در نابینایان نسبت به هم‌تایان بینایشان دست یافتیم، به طوری که این گروه از افراد علی‌رغم فقدان مهم‌ترین حسشان، از طرح‌واره‌های ذهنی و استعاره‌های مفهومی بیشتری استفاده می‌کنند و این شاهدی بر ساختار مفهومی بدن‌مند است؛ یعنی این بدن‌مندی سبب شده تا افراد نابینا به دلیل فقدان حس بینایی از گفتار بیشتری برای رساندن مفاهیم ذهنی‌شان استفاده کنند و این نکته گواهی بر قلمرو مبدأ و بنیان استعاره‌های مفهومی یا همان طرح‌واره‌های ذهنی است. از طرف دیگر، در عصر حاضر تلاش‌های بسیاری به منظور دگرگون کردن روش‌های آموزشی نابینایان انجام شده است. از جملهٔ این تلاش‌ها پژوهش نیلسن^۱ (2000)، محقق آمریکایی، دربارهٔ یادگیری فعال^۲ نابینایان است. او بر این باور است که روش‌های گذشته که تنها به یادگیری و هدایت کودکان از طریق گرفتن دستانشان انجام می‌شده و یا تنها بر گوش کردن تکیه داشته است، در موارد بسیاری با

1. L. Nielsen

2. active learning

شکست مواجه شده و نه تنها باعث رشد و ترقی کودک نشده، بلکه در مواردی نیز مانع رشد و عاملی برای تأخیر رشد نیز بوده است. رویکرد نیلسن فلسفه یادگیری فعال است که بیان می‌کند اگر به کودک فرصتی برای اکتشاف و آزمایش داده شود، او می‌تواند مهارت‌های اساسی را یاد بگیرد. اگرچه بینایی تنها حسی نیست که آدمی را به لذت بردن از زندگی و زیبایی قادر می‌سازد، اما به نظر می‌رسد که نقص بینایی، بیش از سایر اشکال ناتوانی، سخت و طاقت‌فرسا باشد. به‌رحال، نابینایی با ظاهر ساده و قابل آشکارش زمینه‌ای پیچیده و تأثیری گسترده بر اجرای سایر اعمال، رفتارها و به‌طور کلی زندگی فرد نابینا دارد. معلولیت بینایی همانند معلولیت شنوایی ضایعاتی را از نابینایی کامل تا محدودیت‌های غیرقابل اصلاح به وجود می‌آورد. در تعریف اختلال‌های بینایی از واژه‌هایی مانند معیوب بینایی^۱، معلول بینایی^۲، نابینا^۳، کم‌بینا^۴ و کم‌توان در بینایی^۵ استفاده می‌شود. متأسفانه واژه‌های نابینا و نابینایی بی‌محابا به کار رفته و تعاریف بسیاری برای آن‌ها وجود دارد. از این‌رو، انجمن آمریکا پیشنهاد می‌کند که واژه‌های نابینا و نابینایی به افرادی اختصاص یابد که به‌طور کامل فاقد دید هستند و واژه‌های معیوب بینایی، کم‌بینا یا دید کم برای افرادی به کار رود که دارای مقداری باقیمانده بینایی مفید - هرچند بسیار اندک - هستند (نامنی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳). لوونفلد^۶ (۱۹۸۷) دربارهٔ رابطهٔ بین حس بینایی و رفتار اظهار می‌دارد که طفل نابینای به دنیا آمده نمی‌تواند مفاهیم بصری را در ذهنش شکل دهد، به‌ناچار

-
1. visually impaired
 2. visually handicapped
 3. Blind
 4. partially sighted
 5. visually disabled
 6. Lowenfeld

باید از راه‌های شنوایی و بساوایی فراگیرد. درحالی‌که کودکی که بعد از تولد بینایی خود را از دست می‌دهد، به‌رحال تصویری از بینایی ممکن است داشته باشد. این پژوهش درصدد بررسی تأثیر بینایی به‌عنوان یکی از حواس پنج‌گانه در شکل‌گیری طرح‌واره‌های ذهنی و نظریهٔ بدن‌مندی مطرح‌شده از سوی جانسون (1987) است؛ به عبارتی به دنبال پاسخی برای این پرسش است که افراد نابینای مادرزاد برای درک مفاهیم انتزاعی زندگی‌شان به چه میزان از طرح‌واره‌های ذهنی و بالطبع از استعاره‌های مفهومی استفاده می‌کنند. همچنین کودکان در هر لحظه مشغول یادگیری هستند و هر چه محیط پیرامون کودک از نظر آموزشی غنی‌تر باشد، کودک بهتر می‌تواند بیاموزد و با توجه به این واقعیت که یادگیری کودکان ابتدا از طریق حواس پنج‌گانه صورت می‌گیرد، به عبارتی کودکان بسیاری از اطلاعات را از طریق حواس دریافت می‌کنند، بنابراین دریافت‌های حسی در آموزش و یادگیری اولیه از اهمیت خاصی برخوردارند. آنچه کودک می‌بیند، می‌شنود، لمس می‌کند، می‌بوید و می‌چشد همهٔ تجربیات یادگیری را برای او فراهم می‌آورد. حال اگر کودکی از یکی از این حواس محروم باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ غیاب این حس چه تأثیری در درک او از محیط پیرامون و همچنین آموزش او دارد؟ چه تغییراتی در سیستم آموزش او باید گنجانده شود و فقدان این حس چگونه باید جبران شود؟ بنابراین ضروری است که تفاوت‌های فردی کودکان در نظر گرفته شود تا کمبود حس بینایی آنان در شناخت محیط پیرامون جبران شود. از این‌رو، طرح‌واره‌های ذهنی به دلیل اهمیتی که در درک مفاهیم انتزاعی انسان دارد، مقوله‌ای مهم در مطالعات زبانی است و با توجه به این‌که طرح‌واره‌های ذهنی و استعاره‌های مفهومی از مهم‌ترین مباحث در معنی‌شناسی شناختی

محسوب می‌شوند و در مورد چگونگی عملکرد آنان در افراد نابینا پژوهش‌های زیادی صورت نگرفته است، لزوم انجام این پژوهش را دوچندان می‌نمود. پژوهش حاضر شامل شش بخش است. بخش اول مقدمه است؛ بخش دوم به پیشینه پژوهش پرداخته است؛ بخش سوم به روش‌شناسی پژوهش اشاره دارد و بخش چهارم به استعاره‌های مفهومی مطرح‌شده از سوی لیکاف و جانسون (1980) اختصاص دارد. بخش پنجم به تحلیل و بررسی داده‌های دو گروه منتخب از افراد بینا و نابینا خواهد پرداخت و در بخش ششم نتیجه‌گیری پژوهش بیان می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش به مطالعات زبان‌شناختی پژوهشگران در ارتباط با رویکرد شناختی خواهیم پرداخت تا مشخص گردد که موضوع و محدوده این دسته از مطالعات چه بوده و به چه نکاتی در این زمینه توجه شده است. به همین منظور، در ذیل ابتدا به پژوهش‌های انجام‌شده در داخل و پس‌از آن پژوهش‌هایی را که در خارج از ایران انجام‌گرفته است، مرور خواهیم کرد. همچنین، در حوزه عملکرد نابینایان باید گفت که پیشینه مطالعات در قلمروی نابینایی، نشان می‌دهد که مردمان کشورهای فرانسه، انگلستان، آمریکا، ژاپن، مصر و هندوستان در پایه‌گذاری، توسعه و تحول روند تحقیقات مربوط به نابینایی پیشگام بوده‌اند. اولین مقاله درباره نابینایی در سال ۱۷۸۳ توسط حکیمی نابینا به نام لاک^۱ در انگلستان نوشته شد که در دائرةالمعارف بریتانیا به چاپ رسیده است. همچنین چاهان^۲

1. Luck

2. Chauhan

(1992) خاطرنشان کرد که از سال ۱۹۶۰ به بعد دانشجویان دوره دکتری بیش از پیش به تحقیق درباره نابینایی علاقمند شدند و مقالات اولیه اغلب به ترتیب درباره عملکرد هوش، تحرک و جهت یابی و جنبه های اجتماعی رفتار نابینایان نگارش گردید. کریمی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله ای با عنوان «استعاره های مفهومی در دیوان شمس بر مبنای کنش حسی خوردن» به بررسی استعاره های مفهومی بر مبنای نظریه شناختی پرداخته و نتیجه گرفته اند که مولانا برای نشان دادن جهان عرفانی خود از مفاهیم استعاری، بیشترین بهره را گرفته است و «خوردن» از پرکاربردترین واژه هایی است که در دیوان شمس برای نمایاندن ساخت های مادی و روحانی استفاده شده و واژه های دیگری از خانواده آن، در بازتاب این معانی به شاعر یاری رسانده است. روشن و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی مبنای طرحواره ای استعاره های موجود در پیکره ضرب المثل های شرق گیلان را بر مبنای مدل طرحواره ای ایوانز و گرین در چارچوب معنی شناسی شناختی مورد بررسی قرار داده اند و نتایج پژوهش آن ها حاکی از وجود انواع طرحواره های مشخص شده از سوی ایوانز و گرین در ضرب المثل های شرق گیلان است. صادقی (۱۳۹۲) به بررسی روند رشدی درک استعاره در کودکان فارسی پرداخته و یافته های وی حاکی از آن است که درک استعاره در کودکان روند فزاینده رشدی دارد؛ یعنی با افزایش سن و رشد شناختی، قدرت درک و تفسیر کودکان از مفاهیم استعاری به صورت منظم افزایش می یابد. طالبی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله ای تحت عنوان «بررسی استعاره خشم در زبان نابینایان مطلق مادرزاد در مقایسه با همتا های بینایشان» به بررسی استعاره های مفهومی پرداخته اند و نتایج این پژوهش بر اساس آموزه های شناختی، حاکی از آن است که این استعاره ها نقش مهمی در نظام شناختی بشر دارند و استعاره شناختی،

چارچوبی برای اندیشه است و صرفاً موضوعی زبانی نیست، بلکه موضوعی است مرتبط با اندیشه و خرد. لیکاف و جانسون (1980) چارچوب نظریه جدید خود را درباره استعاره‌های مفهومی برای نخستین بار در کتابشان با عنوان / استعاره‌هایی که باور داریم به تفصیل بیان کردند و معتقدند که ما جهان را از راه تجربه می‌شناسیم و شیوه طبقه‌بندی جهان برای بیان مفاهیم انتزاعی به کمک زبان و به شیوه استعاره است. همچنین بر این اعتقادند که استعاره‌ها نه تنها نوعی بی‌قاعدگی و تخطی از ویژگی‌های زبان به حساب نمی‌آیند، بلکه برعکس دارای مختصات کاملاً منسجم و نظام‌مندند. به نظر آنها، زبان استعاری بر پایه یک نظام فکری استعاری استوار است و نیز استعاره‌های مفهومی در ماهیت ارتباط ما با جهان واقعی قرار دارند، یعنی بنیانی تجربی دارند. همچنین جانسون و لیکاف (2002) معتقدند که معنا نه فقط از ساختارهای درونی موجود زنده و داده‌های بیرونی شکل می‌گیرد، بلکه به واسطه الگوهای تکرار شونده‌ای از برخورد و تعامل میان موجود زنده و محیط اطراف او ساخته می‌شود.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در مجموع ۳۰ واژه بر اساس راهبردهای شناختی ریسی بیتی و پگی^۱ (1991) انتخاب شدند که فهرست کلمات داده شده به آزمودنی‌ها به قرار زیر است: پرنده، ماهی، اژدها، خواننده، مشت‌زن، زن، درخت، هرم، تندیس (مجسمه)، نان، سرما، گرما، باد، گل‌ولای، روشنایی، تلفن، نمک، وزنه، مداد، شانه، جشنواره، عبادت، تشییع جنازه، عروسی، عاقل، صبر، بزرگ‌سال، سلامتی، زندگی و دروغ. با مراجعه به مراکز آموزشی نابینایان از جمله مؤسسه خیریه عصای سفید، فرهنگسرای بهمن

1. Ricci Bitti & Poggi

و مرکز کارآفرینی نابینایان در شهر تهران از آزمودنی‌های نابینا خواسته شد تا واژه‌های مذکور را توصیف کنند و به همین شکل با مراجعه به دانشگاه جامع علمی-کاربردی «کاراد»، از دانشجویان ترم آخر مقطع کارشناسی و دو کتابخانه در منطقه چهار تهران به‌عنوان گروه گواه خواسته شد به همان روال ۳۰ واژه را توصیف کنند. در گام بعدی با استناد به مصاحبه‌های شفاهی انجام‌شده، طرح‌واره‌های ذهنی افراد مورد آزمون از دیدگاه جانسون (1987) مورد ارزیابی قرار گرفت. پس از آن، استعاره‌های مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون (1980) مورد ارزیابی قرار گرفت. در این بررسی هر گویشور زبان فارسی تهرانی که تسلط بر زبان داشته و یا گویشور یک‌زبانۀ فارس تهرانی که حداقل ۱۰ سال در تهران اقامت داشته است، به‌عنوان گویشور مطلوب انتخاب شده تا تأثیر متغیر دوزبانگی خنثی شود. در این پژوهش، ۴۸ نفر از فارسی‌زبانان در دو گروه ۲۴ نفره بینا و نابینای مطلق مادرزاد با تحصیلات دیپلم و لیسانس زن و مرد در سنین ۱۸—۲۴ انتخاب و از آن‌ها خواسته شد به‌صورت انفرادی ۳۰ واژه مذکور را به‌صورت شفاهی توصیف کنند. شایان‌ذکر است که همه آزمودنی‌های یک‌زبانۀ فاقد معلولیت ذهنی و جسمی بوده و همچنین ساکن شهر تهران بوده‌اند.

۴. پاره‌ای از مفاهیم علمی

شایسته است که قبل از تبیین داده‌ها نگاه اجمالی به برخی از تعاریف و مباحث نظری در خصوص بحث دیدگاه شناختی، معنی‌شناسی شناختی، طرح‌واره‌ها و استعاره‌ها از دیدگاه لیکاف و جانسون (1980) که پژوهش فوق بر آن اصول استوار است و همچنین مفاهیم بینایی و نابینایی داشته باشیم.

شایان ذکر است که سه نگرش غالب در زبان‌شناسی امروز نگرش صورت‌گرا، نقش‌گرا و شناختی است. در زبان‌شناسی شناختی همچون زبان‌شناسی صورت‌گرا و زبان‌شناسی نقش‌گرا، ما با یک نظریه واحد مواجه نیستیم، بلکه با تنوعی از رویکردهایی که در بنیان وجوه اشتراک دارند، روبه‌رو هستیم. اگر بتوان اکثر نظریه‌ها و مکاتب زبان‌شناسی را به جزیره‌ای تشبیه کرد که حوزه و مرز مشخصی دارند، زبان‌شناسی شناختی به مثابه مجمع‌الجزایری است که شامل چندین جزیره کوچک است. این جزایر کوچک نظریات مختلفی هستند که به نوعی به هم مربوط‌اند (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۶۴-۶۶). زبان‌شناسی شناختی چارچوبی انعطاف‌پذیر است، اما نظریه واحدی نیست. در زبان‌شناسی شناختی، زبان‌سازان به‌عنوان نظامی از مقولات در نظر گرفته می‌شود و ساختار صوری زبان نه به‌عنوان پدیده‌ای مستقل، بلکه در مقام نمودی از نظام مفهومی عام^۱، اصول مقوله‌بندی، سازوکار پردازش و تأثیرات تجربی و محیطی مورد بررسی قرار می‌گیرد (Geeraerts, 1995). معنی‌شناسی شناختی که در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، واکنشی بود به معنی‌شناسی صدق و کذب که در زبان‌شناسی صورت‌گرا مطرح بود. «آن‌ها معنی را رابطه‌ای میان واژه‌ها و جهان خارج می‌دانستند و نظام شناختی را از نظام زبانی کنار می‌گذاشتند» (Sweetser, 1990: 4). حال آنکه از دیدگاه تالمی^۲ (2000: 4) معنی‌شناسی شناختی بررسی محتوای مفهومی و سازمان‌بندی آن در زبان است. در معنی‌شناسی شناختی، ساختار مفهومی بدن‌مند است، استعاره و مجاز از بنیادی‌ترین مباحث آن هستند، ساختار معنایی

1. general conceptual organization

2. Talmy

همان ساختار مفهومی است، درک و بررسی معنی، دائرةالمعارفی است و در آخر، فرآیند ساختن معنی همان مفهوم‌سازی است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۳۸-۴۲).

طرح‌واره یک مفهوم بنیادی است که برای آن تعاریف و تقسیم‌بندی متفاوتی از سوی معناشناسان ارائه گردیده است، اما آنچه بین تمامی آن‌ها مشترک است این است که شکلی از ساختارهای مفهومی یا الگوهای ذهنی است که ریشه در تجربه فیزیکی ما در جهان خارج و تعاملات ما با دنیای واقعی دارد. به عبارت دیگر، ساختاری انتزاعی، ذهنی و مفهومی است که مبتنی بر تجربه‌ی عینی-فیزیکی است. طرح‌واره‌ها به‌خودی‌خود انتزاعی هستند، اما اساس آن تعاملات فیزیکی انسان با جهان خارج است. مفهوم طرح‌واره ذهنی از مفاهیم اساسی در زبان‌شناسی شناختی است. جانسون که خود واضع این اصطلاح است، آن را به‌صورت زیر توصیف می‌کند: الگوی پویای پربسامد از تعاملات ادراکی و حرکتی که به تجربه ما انسجام می‌بخشد (Johnson, 1987: 14). سپس وی تعریف خود را از طرح‌واره‌های ذهنی به‌صورت زیر بسط می‌دهد:

حرکات بدنی انسان، کنترل اشیاء و تعاملات ادراکی، متضمن الگوهای پربسامدی است که بدون آن‌ها تجربه ما آشفته و غیرقابل درک است. جانسون این الگوها را طرح‌واره‌های ذهنی می‌نامد، چراکه آن‌ها عمدتاً به‌مثابه ساختارهای انتزاعی تصورات عمل می‌کنند (Johnson, 1987) به نقل از (Taylor, 2002: 520).

در رابطه با نابینایی نیز دو تعریف وجود دارد: نابینای قانونی و نابینای آموزشی. طبق تعریف انجمن نابینایان آمریکا (1998) فردی نابینای قانونی نامیده می‌شود که تیزی دیداری وی در چشم برتر و پس از حداکثر ترمیم $\left[\frac{20}{200} \right]$ (بر مبنای اندازه‌گیری با تابلوی اسلن) یا کمتر بوده، میدان دید وی به‌شدت محدود باشد و

زاویهٔ میان دید وی در بزرگ‌ترین قطر از ۲۰ درجه^۱ بیشتر نباشد و در تعاریف آموزش از نابینایی، در درجه اول بر توانایی دانش‌آموز در استفاده از بینایی به‌عنوان راهی برای یادگیری تأکید می‌کند. کودکانی که قادر به استفاده از بینایی نیستند و بر حواسی، مانند شنوایی و لامسه تکیه می‌کنند، به‌عنوان نابینای آموزشی^۲ توصیف می‌شوند (نامنی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۶).

۱-۴. استعاره در دیدگاه کلاسیک و نوین (شناختی)

۱-۱-۴. نظریه کلاسیک استعاره

ارسطو نخستین کسی است که در شعر شناسی^۳ و فن بیان^۴، به تبعیت از اصل قیاس، استعاره را نیز گونه‌ای از مقایسه ضمنی به شمار می‌آورد که گاه از نظریهٔ قیاس^۵ با عنوان نظریهٔ تشبیه^۶ نیز یاد می‌شود، طبق این نظریه: استعاره دو پدیده را با یکدیگر مقایسه می‌کند که یکی از آنها به‌وسیلهٔ واژه یا عبارتی که در معنی صریح به کار رفته، بیان می‌شود و دیگری از طریق واژه یا عبارتی که به‌صورت استعاری به کار رفته است (فیاضی و دیگران، ۱۳۸۸). به اعتقاد ارسطو، استعاره نوعی مقایسهٔ تلویحی^۷ استوار بر اصل قیاس است. به باور وی استعاره لازم و بایسته نیست و در واقع، کاربردش اساساً امری تزئینی است. «ارسطو در بوطیقا [فن شعر] (فصل‌های ۲۱ و ۲۵) و ریطوریکا [فن خطابه] (کتاب سوم) بیشتر از هر جا مفصل به مقولهٔ

۱. زاویه دید به‌هنگار برابر با ۱۸۰ درجه است.

2. educational blind
3. poetics
4. rhetoric
5. comparison theory
6. simile theory
7. implicit comparison

استعاره می‌پردازد. در تعریف کلی، استعاره عبارت است از استعمال نام چیزی برای چیز دیگر و بر این اساس، چهار نوع [از جنس به نوع، از نوع به جنس، از نوع به نوع و بر اساس تمثیل] برمی‌شمارد» (هاوکس^۱، ۱۳۸۰: ۱۹).

کتاب *معانی القرآن* ابوذکریا یحیی بن زیاد کوفی ملقب به فراء (متوفی ۲۰۷ هـ ق)، نخستین پژوهشی است که در این زمینه در اختیار ما ست. در این کتاب به نمونه‌هایی از استعاره در قرآن اشاره شده است. وی استعاره را نامیدن چیزی به جز با نام اصلی‌اش معرفی می‌کند و همین تعریف است که جاحظ (متوفی ۲۲۵ هـ ق) نیز الگوی کار خود قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد دقیق‌ترین پژوهش در زمینه‌ی استعاره را بتوان به عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۴ هـ ق) نسبت داد. وی در اسرارالبلاغه به این نکته اشاره دارد که در ساخت استعاره، نام اصلی شیء از آن جدا می‌شود و نام دومی جایگزین آن می‌گردد. به اعتقاد وی، در برقراری پیوند استعاره، رعایت شباهت ظاهری و ارتباط عقلی مهم است و استعاره برحسب همین تشابه پدید می‌آید (صفوی، ۱۳۸۲).

لیکاف در مقاله‌ای با عنوان «نظریه معاصر استعاره» فرضیه اساسی در شکل‌گیری دیدگاه کلاسیک استعاره را تقسیم زبان به حقیقی و مجازی یا ادبی و روزمره دانست که بر طبق آن، آنچه حقیقی است، استعاری نیست. بدین ترتیب، او مجموعه‌ای از فرضیات کلاسیک در باب استعاره را ارائه می‌کند که به زعم وی موجب تغییر نادرست از استعاره شده است. این فرضیات عبارت‌اند از:

- زبان متعارف روزمره، به‌طور کلی حقیقی است و استعاری نیست؛

- همه چیز را می‌توان با زبان حقیقی و بدون استعاره درک کرد؛

- تنها زبان حقیقی می‌تواند محتمل صدق و کذب باشد؛
 - تمام تعاریف ارائه‌شده در فرهنگ لغت یک زبان حقیقی‌اند و استعاری نیستند
 (Lakoff, 1993: 187).

در دیدگاه کلاسیک، استعاره موضوعی زینتی و مربوط به بخش غیرعادی زبان است که در آن یک یا چند کلمه خارج از معنای معمول خود و برای بیان معنایی مشابه به کار می‌رود. در دیدگاه کلاسیک، استعاره از زبان «تفکیک‌پذیر» است: صنعتی که می‌توان برای حصول تأثیرات ویژه و ازپیش‌اندیشیده، وارد زبان کرد (هاوکس، ۱۳۸۰: ۱۳۵). در این خصوص، زبان‌شناسان زایشی نیز به استعاره به‌عنوان یک ساخت انحرافی و نابهنجار در مقایسه با زبان معمولی می‌نگرند و معتقدند که استعاره را نمی‌توان به‌صورت عقلانی و نظام‌مند مورد مطالعه قرار داد (Yu, 1988).

برخلاف آراء کلاسیک در باب استعاره، نظریه‌های رمانتیک، اغلب استعاره را به‌عنوان پدیده‌ای شناختی مطرح می‌کنند نه زبانی. بنابراین، هر آنچه در زبان ظاهر می‌شود، به‌واقع نمودی از استعاره است. در ادامه، به رویکرد معاصر استعاره پرداخته خواهد شد که بیشتر مبتنی بر آراء معنی‌شناسان شناختی است.

۴-۱-۲. استعاره در زبان‌شناسی شناختی

معنی‌شناسان شناختی در مطالعات خود نقش عمده‌ای برای استعاره قائل شده‌اند و آن را ابزار مناسبی برای تشخیص چگونگی اندیشیدن و رفتارهای زبان می‌دانند. به این ترتیب، می‌توان مدعی شد که میان دو نگرش کلاسیک و رمانتیک به استعاره، این دسته از معنی‌شناسان پیرو نگرش رمانتیک بوده و به‌نوعی به بسط این نگرش دست‌زده‌اند. به اعتقاد آنان، استعاره پدیده‌ای لاینفک از زبان روزمره است. به اعتقاد

این دسته از معنی‌شناسان، کاربردهایی استعاری می‌توانند ما را به این نتیجه برسانند که انگار این دسته از استعاره‌ها مبتنی بر تجربیات جسمانی ما هستند. آنچه قرار است به‌نوعی «خوب» باشد، بالاست و آنچه «بد» است، در پائین است. مسلماً با توجه به نمونه‌های بالا دیگر نمی‌توان مدعی شد که استعاره صرفاً نوعی صنعت ادبی است (صفوی، ۱۳۸۲).

لیکاف و جانسون (1980) در کتاب *استعاره‌هایی که باور داریم*، دریچه جدیدی به سوی مطالعات استعاره گشودند. به باور آنان، نظام مفهومی ذهن بشر که اندیشه و عمل انسان بر آن استوار است، در ذات خود ماهیتی استعاری دارد. به اعتقاد آنها، استعاره تنها موجب افزایش وضوح و نیز درک بهتر اندیشه‌های ما نیستند، بلکه حتی در مرحله عملی نیز ساختار ادراک‌ها و دریافتهای ما از جهان خارج را شکل می‌دهند و نظام مفهومی هرروزه ما که بر اساس آن فکر و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً مبتنی بر استعاره دارند. مبنای نظریه لیکاف و جانسون بر دو فرض بنا شده است: نخست اینکه استعاره تنها مربوط به زبان ادبی نیست و به‌نوعی در کاربرد روزمره زبان ساری و جاری است و دوم آنکه استعاره ریشه در نظام مفهومی زبان دارد و درواقع، پدیده‌ای زبانی نیست. رویکرد لیکاف و جانسون به استعاره، «نظریه معاصر استعاره»^۱ نامیده می‌شود (فیاضی و همکاران، ۱۳۸۸).

1. contemporary theory of metaphor

۲.۴. استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون (1980)

پژوهش حاضر بر اساس استعاره‌های مفهومی موردنظر لیکاف و جانسون (1980) در زبان‌شناسی شناختی انجام گرفته و در کتاب *استعاره‌هایی که باور داریم*، توسط آن‌ها معرفی شده است. آن‌ها بر این اعتقادند استعاره در زندگی روزمره و نه تنها در زبان که در اندیشه و عمل ما جاری و ساری است. نظام مفهومی معمول ما که در چارچوب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً استعاری دارد. مفاهیم حاکم بر اندیشه ما تنها منحصر به خرد نیستند. این مفاهیم عملکردهای هر روزه ما تا معمولی‌ترین جزئیات را نیز کنترل و هدایت می‌کنند. مفاهیم ما ساختار آنچه را که درک می‌کنیم شکل می‌دهد و چگونگی حرکت ما در جهان و رابطه‌مان با دیگران را تعیین می‌کنند؛ بنابراین، نظام مفهومی ما نقشی اساسی در تعیین واقعیت‌های روزمره دارد. از این رو، جوهر و اساس استعاره، درک کردن و تجربه کردن چیزی بر اساس چیز دیگر است. استعاره، منحصر به زبان، یعنی واژه نیست و بالعکس، بخش اعظم فرایندهای فکری انسان استعاری است و در نظام مفهومی فرد حضور دارند و بسیار نظام‌مند هستند و این نظام‌مندی امکان درک بعدی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر را به صورت نسبی و نه مطلق فراهم می‌آورد. لیکاف و جانسون (1980) از سه نوع استعاره مفهومی نام می‌برند: استعاره ساختاری که در آن مفهومی به شکل استعاری در چارچوب مفهوم دیگری سازمان می‌یابد؛ استعاره‌های جهت‌مند که نظام کاملی از مفاهیم را با توجه به نظام کامل دیگری سازمان‌دهی می‌نماید؛ و استعاره‌های هستی‌شناختی که در آنها شیء فیزیکی شخص پنداشته شده است و این شخص‌انگاری به ما اجازه می‌دهد که گستره وسیعی از تجربه‌های مرتبط با پدیده‌های غیرانسانی را در چارچوب انگیزه‌ها، مشخصه‌ها و فعالیت‌های انسانی درک کنیم.

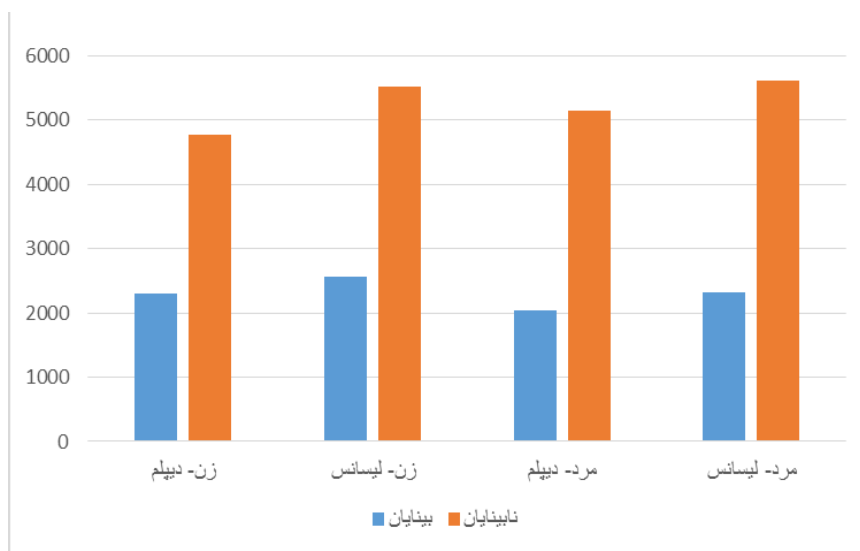
۵. بررسی بدن‌مندی طرح‌واره‌های ذهنی در افراد بینا و نابینا

۵-۱. ارزیابی کمی واژه‌های توصیفی دو گروه منتخب

در ابتدا قبل از بررسی میزان کاربرد طرح‌واره‌های ذهنی بین آزمودنی‌ها نکته قابل تأمل تعداد واژه‌های کاربردی بین دو گروه منتخب است، به طوری که افراد نابینا به لحاظ کمی از توصیفات واژگانی بیشتری نسبت به هم‌تایان بینای خود استفاده می‌کنند. از این رو، می‌توان استنتاج کرد که فقدان حس بینایی باعث سخنوری بیشتر در آنها شده و برای ابراز هر آنچه در ذهن دارند و یا از آنها پرسش می‌شود، توضیحات بیشتری ارائه می‌کنند.

جدول (۱): فراوانی واژه‌های توصیفی دو گروه منتخب

گروه	بینا	درصد	نابینا	درصد
زن - دیپلم	۲۳۰۰	%۲۴/۹۳	۴۷۶۵	%۲۲/۶۱
زن - لیسانس	۲۵۵۹	%۲۷/۷۴	۵۵۳۰	%۲۶/۲۴
مرد - دیپلم	۲۰۴۸	%۲۲/۲۰	۵۱۵۶	%۲۴/۴۷
مرد - لیسانس	۲۳۱۷	%۲۵/۱۱	۵۶۱۹	%۲۶/۶۶
جمع کل	۹۲۲۴	%۳۰/۴۴	۲۱۰۷۰	%۶۹/۵۵



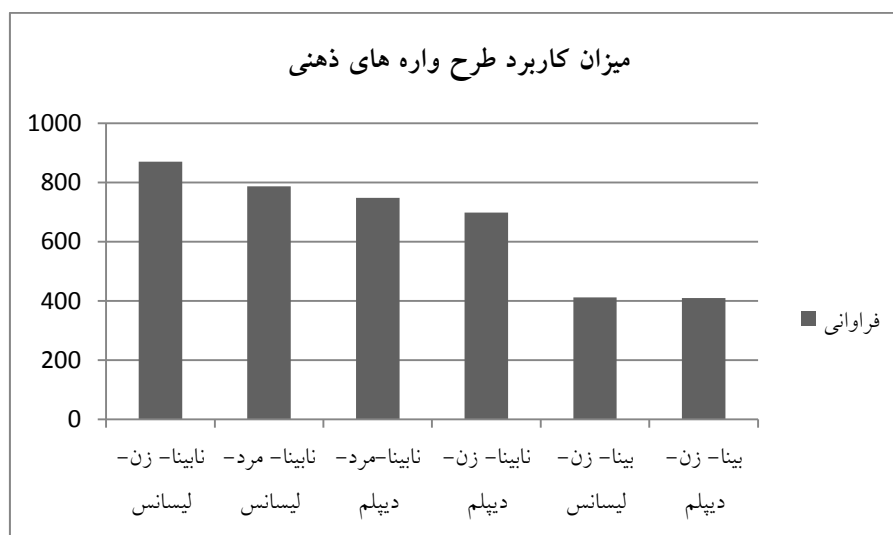
نمودار (۱): واژه‌های توصیفی دو گروه منتخب

۲-۵. بررسی کمی طرح‌واره‌های ذهنی در گروه منتخب بینا و نابینا

همان‌طور که در جدول زیر آمده است، افراد نابینا به میزان قابل توجهی نسبت به گروه منتخب همتای بینای خود از طرح‌واره‌های ذهنی استفاده می‌کنند. به طوری که آزمودنی‌های نابینا، به طور کلی و صرف‌نظر از نوع آنها از طرح‌واره‌های ذهنی بیشتری نسبت به گروه گواه استفاده می‌کنند. نابینایان زن لیسانس بیشترین میزان کاربرد طرح‌واره‌های ذهنی را دارند و پس از آن، به ترتیب نابینایان مرد لیسانس، نابینایان مرد دیپلم، نابینایان زن دیپلم، بینایان زن لیسانس، بینایان زن دیپلم، بینایان مرد دیپلم و در آخر، بینایان مرد لیسانس از این طرح‌واره‌ها استفاده می‌کنند.

جدول (۲): طرح‌واره‌های ذهنی در گروه منتخب بینا و نابینا

نابینا- زن- لیسانس	۸۷۰	%۱۸/۷۶	بینا- زن- لیسانس	۴۱۲	%۸/۸۸
نابینا- مرد- لیسانس	۷۸۷	%۱۶/۹۷	بینا- زن- دیپلم	۴۱۰	%۸/۸۴
نابینا- مرد- دیپلم	۷۴۸	%۱۶/۱۳	بینا- مرد- دیپلم	۳۶۶	%۷/۸۹
نابینا- زن- دیپلم	۶۹۸	%۱۵/۰۵	بینا- مرد- لیسانس	۳۴۶	%۷/۴۶
جمع کل	۳۱۰۳	%۶۶/۹۱	جمع کل	۱۵۳۴	%۳۳/۰۸



نمودار (۲): میزان کاربرد طرح‌واره‌های ذهنی در گروه منتخب بینا و نابینا

۳-۵. بررسی کمی استعاره‌های مفهومی در گروه منتخب بینا و نابینا

همان‌طور که در جدول زیر نشان داده شده است، افراد نابینا به میزان قابل توجهی نسبت به گروه منتخب همتای بینای خود از استعاره‌های مفهومی استفاده می‌کنند. نابینایان زن لیسانس بیشترین میزان کاربرد استعاره‌های مفهومی را دارند و پس از آن، به ترتیب نابینایان مرد لیسانس، نابینایان مرد دیپلم، نابینایان

زن دیپلم، زنان بینای دیپلم و لیسانس، مردان بینای دیپلم و در آخر، بینایان مرد لیسانس از این استعاره‌ها استفاده می‌کنند.

جدول (۳): استعاره‌های مفهومی در گروه منتخب بینا و نابینا

فراوانی کل	فراوانی بر اساس متغیر جنسیت	فراوانی	آزمودنی‌ها	
			زن	مرد
۱۴۴۷ (۰.۷۰٪)	۷۳۱ (۰.۵۰,۵۱٪)	۳۴۳ (۰.۲۳,۷۰٪)	زن - نابینا - دیپلم	زن
		۳۸۸ (۰.۲۶,۸۱٪)	زن - نابینا - لیسانس	
	۷۱۶ (۰.۴۹,۴۸٪)	۳۴۹ (۰.۲۴,۱۱٪)	مرد - نابینا - دیپلم	
		۳۶۷ (۰.۲۵,۳۶٪)	مرد - نابینا - لیسانس	
۶۲۰ (۰.۳۰٪)	۳۵۰ (۰.۴۶,۴۵٪)	۱۵۸ (۰.۲۵,۴۸٪)	زن - بینا - دیپلم	زن
		۱۹۲ (۰.۳۰,۹۶٪)	زن - بینا - لیسانس	
	۲۷۰ (۰.۴۳,۵۴٪)	۱۳۸ (۰.۲۲,۲۵٪)	مرد - بینا - دیپلم	
		۱۳۲ (۰.۲۱,۲۹٪)	مرد - بینا - لیسانس	

۴-۵. بررسی مقایسه‌ای طرح‌واره‌های ذهنی و استعاره‌های مفهومی در گروه منتخب بینا و نابینا

همان‌طور که در جدول زیر نیز نشان داده شده است، شاهد آن هستیم که ترتیب استفاده از طرح‌واره‌های ذهنی و استعاره‌های مفهومی در همه گروه‌ها یکسان است و دقیقاً به همان ترتیب، یعنی افراد نابینای زن لیسانس، نابینای مرد لیسانس، نابینای مرد دیپلم، نابینای زن دیپلم، بینای زن لیسانس، بینای زن دیپلم، بینای مرد دیپلم و در نهایت، بینای مرد لیسانس از طرح‌واره‌های ذهنی و استعاره‌های مفهومی استفاده کرده‌اند که گواهی بر قلمروهای مبدأ در نگاشت‌های استعاری مطرح شده از سوی لیکاف و جانسون است.

جدول (۴): بررسی مقایسه‌ای طرح‌واره‌های ذهنی و استعاره‌های مفهومی در گروه منتخب بینا و نابینا

استعاره‌های مفهومی		طرح‌واره‌های ذهنی		آزمودنی‌ها
درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	
(.۲۶,۸۱)	۳۸۸	%۱۸/۷۶	۸۷۰	نابینا- زن- لیسانس
(.۲۵,۳۶)	۳۶۷	%۱۶/۹۷	۷۸۷	نابینا- مرد- لیسانس
(.۲۴,۱۱)	۳۴۹	%۱۶/۱۳	۷۴۸	نابینا- مرد- دیپلم
(.۲۳,۷۰)	۳۴۳	%۱۵/۰۵	۶۹۸	نابینا- زن- دیپلم
(.۳۰,۹۶)	۱۹۲	%۸/۸۸	۴۱۲	بینا- زن- لیسانس
(.۲۵,۴۸)	۱۵۸	%۸/۸۴	۴۱۰	بینا- زن- دیپلم
(.۲۲,۲۵)	۱۳۸	%۷/۸۹	۳۶۶	بینا- مرد- دیپلم
(.۲۱,۲۹)	۱۳۲	%۷/۴۶	۳۴۶	بینا- مرد- لیسانس

۵-۵. مقایسه گروه‌ها از نظر میزان استفاده از استعاره

۵-۵-۱. مقایسه دو گروه بینا و نابینا در حالت کلیپ براساس آزمون من-ویتنی^۱

خروجی آزمون من - ویتنی به صورت جدول و نمودار (۵) است.

با توجه به سطح معنی‌داری که تقریباً صفر هست ($\text{sig.}=000$)، نتیجه در سطح خطای یک درصد به شدت معنی‌دار است، یعنی دو گروه بینا و نابینا از نظر میزان کاربرد استعاره تفاوت معنی‌داری دارند. با توجه به جدول خروجی Ranks که میانگین رتبه‌ای گروه ۲ (نابینا) بیشتر از گروه ۱ (بینا) است در نتیجه میزان استفاده از استعاره در بین نابینایان بیشتر از افراد بینا است.

1. Mann-Whitney Test

جدول (۵): آزمون من - ویتنی

رتبه‌ها				
	گروه	تعداد	میانگین رتبه	مجموع رتبه‌ها
داده‌ها	۱	۳۰	۱۶.۷۷	۵۰۳
	۲	۳۰	۴۴.۲۳	۱۳۲۷
مجموع		۶۰		

a آزمون‌های آماری	داده‌ها
	38.000
Mann-Whitney U	503.000
Wilcoxon W	-6.094
Z	.000
Asymp. Sig. (2-tailed)	
a. Grouping Variable: group	

۵-۱-۱. مقایسه دو گروه زنان بینا و زنان نابینا

با توجه به قسمت قبلی که داده‌ها نرمال نبودند، بنابراین نیازی به آزمون نرمال بودن نیست و از روش‌های ناپارامتری من-ویتنی یا کروسکال-والیس برای مقایسه گروه‌ها استفاده خواهیم کرد.

با توجه به سطح معنی‌داری، دو گروه زنان بینا و زنان نابینا از نظر کاربرد استعاره باهم تفاوت زیادی دارند. طبق خروجی آزمون من-ویتنی، زنان نابینا بیشتر از زنان بینا از استعاره استفاده می‌کنند. چون نتیجه آزمون به شدت معنی‌دار است. بنابراین، می‌توان گفت هر سطحی از خطا معنی‌دار است و نیازی به گفتن درصد خطا نیست.

جدول (۶): آزمون من - ویتنی

رتبه‌ها				
	گروه	تعداد	میانگین رتبه	مجموع رتبه‌ها
داده‌ها	۱	۳۰	۱۷.۸۳	۵۳۵
	۲	۳۰	۴۳.۱۷	۱۲۹۵
مجموع		۶۰		

a آزمون‌های آماری	داده‌ها
	70.000
Mann-Whitney U	535.000
Wilcoxon W	-5.628
Z	.000
Asymp. Sig. (2-tailed)	
a. Grouping Variable: group	

۵-۱-۲. مقایسه دو گروه مردان بینا و مردان نابینا

جدول (۷): آزمون من - ویتنی

رتبه‌ها				
	گروه	تعداد	میانگین رتبه	مجموع رتبه‌ها
داده‌ها	۱	۳۰	۱۶.۶۳	۴۹۹
	۲	۳۰	۴۴.۳۷	۱۳۳۱
مجموع		۶۰		

a آزمون‌های آماری	داده‌ها
	34.000
Mann-Whitney U	499.000
Wilcoxon W	-6.159
Z	.000
Asymp. Sig. (2-tailed)	
a. Grouping Variable: group	

طبق خروجی، مردان نابینا بیشتر از مردان بینا از استعاره استفاده می‌کنند و با توجه به شدت معنی‌داری تفاوت زیادی باهم دارند.

۵-۱-۳. مقایسه دو گروه دیپلم و لیسانس در حالت کلی

جدول (۸): آزمون من - ویتنی

رتبه‌ها				
	گروه	تعداد	میانگین رتبه‌ها	مجموع رتبه‌ها
داده‌ها	۱	۳۰	۲۷.۹۲	۸۳۷.۵۰
	۲	۳۰	۳۳.۰۸	۹۹۲.۵۰
مجموع		۶۰		

a آزمون‌های آماری	داده‌ها
	372.500
Mann-Whitney U	837.500
Wilcoxon W	-1.147
Z	.251
Asymp. Sig. (2-tailed)	
a. Grouping Variable: group	

با توجه به سطح معنی‌داری در سطح خطای ۵٪ دو گروه تفاوتی باهم ندارند؛ به عبارتی دو گروه دیپلم و لیسانس مثل هم از استعاره استفاده می‌کنند. شایان ذکر است که با توجه به اینکه دو گروه دیپلم و لیسانس در حالت کلی باهم تفاوت ندارند، بنابراین، در حالت‌های جزئی مانند دیپلم - مرد و لیسانس - مرد، دیپلم - بینا و لیسانس - بینا و غیره نیز تفاوتی نخواهند داشت و نیازی به آزمون نیست.

۵-۱-۴. مقایسه دو گروه زن و مرد در حالت کلی

جدول (۹): آزمون من-ویتنی

رتبه‌ها				
	گروه	تعداد	میانگین رتبه‌ها	مجموع رتبه‌ها
داده‌ها	۱	۳۰	۳۳.۲۸	۹۹۸.۵۰
	۲	۳۰	۲۷.۷۲	۸۳۱.۵۰
Total		۶۰		

داده‌ها	a آزمون‌های آماری
366.500	
831.500	Mann-Whitney U
-1.236	Wilcoxon W
.216	Z
Asymp. Sig. (2-tailed)	
a. Grouping Variable: group	

با توجه به سطح معنی‌داری در خروجی، دو گروه تفاوتی از نظر کاربرد استعاره با هم ندارند. چون در حالت کلی باهم تفاوت ندارند، در حالت‌های جزئی نیز تفاوتی نخواهند داشت.

۵-۱-۵. مقایسه گروه‌های ۸ گانه

مقایسه گروه‌های ۸ گانه: ۱. بینا - مرد - لیسانس، ۲. بینا - مرد - دیپلم، ۳. بینا - زن - لیسانس، ۴. بینا - زن - دیپلم، ۵. نابینا - مرد - لیسانس، ۶. نابینا - مرد - دیپلم، ۷. نابینا - زن - لیسانس و ۸. نابینا - زن - دیپلم.

الف. آزمون کروسکال - والیس^۱

این آزمون ناپارامتری برای مقایسه میانگین گروه‌های با تعداد بیشتر از دو به کار می‌رود. با توجه به سطح معنی‌داری، نتیجه آزمون به شدت معنی‌دار است، یعنی بین گروه‌ها تفاوت زیادی وجود دارد، اما دقیقاً نمی‌دانیم در بین کدام گروه‌ها تفاوت وجود دارد و با استفاده از آزمون مقایسه‌ای شفه^۲ این را مشخص خواهیم کرد.

جدول (۱۰): آزمون کروسکال - والیس

رتبه‌ها			
گروه		تعداد	میانگین رتبه‌ها
داده‌ها	۱	۳۰	۵۳.۹۲
	۲	۳۰	۶۱
	۳	۳۰	۹۰.۵۲
	۴	۳۰	۷۲.۷۸
	۵	۳۰	۱۷۲.۴۷
	۶	۳۰	۱۷۰.۷۰
	۷	۳۰	۱۸۱.۸۲
	۸	۳۰	۱۶۰.۸۰
کل		۲۴۰	

آزمون‌های آماری a,b	داده‌ها
	136.141
Chi-Square	7
df	.000
Asymp. Sig.	
a. Kruskal Wallis Test	

1. Kruskal-Wallis Test
2. Scheffe

ب. آزمون مقایسه‌ای شفه

جدول (۱۱): مقایسه‌های چندگانه

Multiple Comparisons

داده‌ها شفه						
(I) group	(J) group	Mean Difference (I-J)	Std. Error	Sig.	95% Confidence Interval	
					Lower Bound	Upper Bound
1	2	-.200	.888	1.000	-3.56	3.16
	3	-2.000	.888	.651	-5.36	1.36
	4	-.867	.888	.995	-4.23	2.50
	5	-7.833*	.888	.000	-11.20	-4.47
	6	-7.567*	.888	.000	-10.93	-4.20
	7	-8.533*	.888	.000	-11.90	-5.17
	8	-7.033*	.888	.000	-10.40	-3.67
2	1	.200	.888	1.000	-3.16	3.56
	3	-1.800	.888	.766	-5.16	1.56
	4	-.667	.888	.999	-4.03	2.70
	5	-7.633*	.888	.000	-11.00	-4.27
	6	-7.367*	.888	.000	-10.73	-4.00
	7	-8.333*	.888	.000	-11.70	-4.97
	8	-6.833*	.888	.000	-10.20	-3.47
3	1	2.000	.888	.651	-1.36	5.36
	2	1.800	.888	.766	-1.56	5.16
	4	1.133	.888	.977	-2.23	4.50
	5	-5.833*	.888	.000	-9.20	-2.47
	6	-5.567*	.888	.000	-8.93	-2.20
	7	-6.533*	.888	.000	-9.90	-3.17
	8	-5.033*	.888	.000	-8.40	-1.67
4	1	.867	.888	.995	-2.50	4.23
	2	.667	.888	.999	-2.70	4.03
	3	-1.133	.888	.977	-4.50	2.23
	5	-6.967*	.888	.000	-10.33	-3.60
	6	-6.700*	.888	.000	-10.06	-3.34
	7	-7.667*	.888	.000	-11.03	-4.30
	8	-6.167*	.888	.000	-9.53	-2.80

ادامه جدول (۱۱) -

داده‌ها شبه						
(I) group	(J) group	Mean Difference (I-J)	Std. Error	Sig.	95% Confidence Interval	
5	1	7.833*	.888	.000	4.47	11.20
	2	7.633*	.888	.000	4.27	11.00
	3	5.833*	.888	.000	2.47	9.20
	4	6.967*	.888	.000	3.60	10.33
	6	.267	.888	1.000	-3.10	3.63
	7	-.700	.888	.999	-4.06	2.66
	8	.800	.888	.997	-2.56	4.16
6	1	7.567*	.888	.000	4.20	10.93
	2	7.367*	.888	.000	4.00	10.73
	3	5.567*	.888	.000	2.20	8.93
	4	6.700*	.888	.000	3.34	10.06
	5	-.267	.888	1.000	-3.63	3.10
	7	-.967	.888	.991	-4.33	2.40
	8	.533	.888	1.000	-2.83	3.90
7	1	8.533*	.888	.000	5.17	11.90
	2	8.333*	.888	.000	4.97	11.70
	3	6.533*	.888	.000	3.17	9.90
	4	7.667*	.888	.000	4.30	11.03
	5	.700	.888	.999	-2.66	4.06
	6	.967	.888	.991	-2.40	4.33
	8	1.500	.888	.897	-1.86	4.86
8	1	7.033*	.888	.000	3.67	10.40
	2	6.833*	.888	.000	3.47	10.20
	3	5.033*	.888	.000	1.67	8.40
	4	6.167*	.888	.000	2.80	9.53
	5	-.800	.888	.997	-4.16	2.56
	6	-.533	.888	1.000	-3.90	2.83
	7	-1.500	.888	.897	-4.86	1.86

*. The mean difference is significant at the 0.05 level.

جدول (۱۲): زیرمجموعه‌های همگن

Homogeneous Subsets

داده‌ها			
شبهه		Subset for alpha = 0.05	
گروه	تعداد	۱	۲
۱	۳۰	۴.۴۰	
۲	۳۰	۴.۶۰	
۴	۳۰	۵.۲۷	
۳	۳۰	۶.۴۰	
۸	۳۰		۱۱.۴۳
۶	۳۰		۱۱.۹۷
۵	۳۰		۱۲.۲۳
۷	۳۰		۱۲.۹۳
Sig.		.651	.897

Means for groups in homogeneous subsets are displayed.

ج. تحلیل

تحلیل خروجی آزمون شبهه دو جدول ۱۱ و ۱۲ است که تحلیل‌های آن‌ها به صورت زیر است:

تحلیل جدول نخست شبهه: در جدول ۱۱، از سمت چپ ستون اول مربوط به گروه‌ها و ستون چهارم مربوط به سطح معنی‌داری است. از سمت چپ ستون اول و سطر اول گروه ۱ (مرد - لیسانس - بینا) با بقیه گروه‌ها مقایسه می‌شود و هر کدام که سطح معنی‌داری‌اش بیشتر از ۵ درصد است، در سطح خطای ۵ درصد تفاوت معنی‌داری با هم ندارند. طبق جدول مذکور گروه ۱ با گروه‌های ۲، ۳ و ۴ تفاوت معنی‌داری ندارد، اما با گروه‌های ۵، ۶، ۷ و ۸ (گروه‌های نابینا) تفاوت معنی‌داری

دارد. بقیه سطرهای جدول هم مثل سطر اول تفسیر می‌شوند؛ در سطر دوم گروه ۲ با بقیه گروه‌ها، در سطر سوم گروه ۳ با بقیه گروه‌ها و غیره مقایسه می‌شوند. به‌طور خلاصه، گروه‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ مثل هم و گروه‌های ۵، ۶، ۷ و ۸ هم مثل هم هستند، یعنی گروه‌های بینایان مثل هم و نابینایان هم مثل هم هستند. گروه‌های بینایان با گروه‌های نابینایان تفاوت معنی‌داری دارند.

تحلیل جدول دوم شفه: در جدول ۱۲، گروه‌ها را به دو زیرمجموعه جدا در دو ستون از سمت راست جدا کرده و میانگین میزان استفاده از استعاره را ثبت کرده است و برای هر ستون سطح معنی‌داری در نظر گرفته است که زیرمجموعه‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ با هم و زیرمجموعه‌های ۵، ۶، ۷ و ۸ با هم هیچ تفاوتی ندارند. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت: افراد نابینا بیشتر از افراد بینا از استعاره استفاده می‌کنند.

۵-۶. بررسی ضریب همبستگی بین استفاده از استعاره و استفاده از طرح‌واره‌های ذهنی

در این بخش می‌خواهیم بدانیم که آیا بین استفاده از استعاره و استفاده از طرح‌واره‌های ذهنی رابطه‌ای وجود دارد؛ یعنی با افزایش یا کاهش یکی، دیگری چه روندی دارد. به همین منظور و برای تشخیص این امر از آزمون اسپیرمن^۱ در نرم‌افزار SPSS استفاده خواهیم کرد.

خروجی آزمون اسپیرمن به‌صورت زیر است:

جدول (۱۳): همبستگی‌های غیر پارامتری

Non-parametric Correlations

Correlations				
			استعاره	طرح‌واره
Spearman's rho	استعاره	Correlation Coefficient	1.000	1.000**
		Sig. (2-tailed)	.	.
		N	8	8
	طرح‌واره	Correlation Coefficient	1.000**	1.000
		Sig. (2-tailed)	.	.
		N	8	8
**Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).				

خروجی آزمون نشان می‌دهد که رابطه این دو متغیر به شدت معنی‌دار هست و می‌توان گفت صددرصد رابطه مثبت دارند، چون اولاً سطح معنی‌داری صفر است ($\text{sig.}=0$) و ثانیاً ضریب همبستگی این دو متغیر نیز یک است (Correlation Coefficient=1). بنابراین، نتیجه می‌گیریم: میزان استفاده افراد از طرح‌واره‌های ذهنی رابطه مستقیمی با میزان استفاده آن‌ها از استعاره دارد. به عبارتی با افزایش استفاده از طرح‌واره، استفاده از استعاره هم افزایش یافته و برعکس.

شایان ذکر است که ضریب همبستگی از منفی یک تا مثبت یک متغیر است. ضریب همبستگی مثبت نشان‌دهنده رابطه خطی مستقیم و ضریب همبستگی منفی نشان‌دهنده رابطه خطی عکس است، یعنی با افزایش یکی دیگری کاهش می‌یابد. هرچقدر به یک نزدیک‌تر باشد، رابطه قوی‌تر می‌شود. به عبارتی، می‌توان گفت از نیم بیشتر، رابطه قوی و پایین‌تر از آن ضعیف است.

۶. نتیجه‌گیری

شواهد به‌دست‌آمده از بررسی مقابله‌ای دو گروه آزمودنی‌های نابینای مطلق و همتایان بینایشان با استفاده از طرح‌واره‌های ذهنی موردنظر جانسون (1987) و لیکاف و جانسون (1980) نشان داد که افراد نابینا، در مقایسه با همتایان بینا، تحت تأثیر فقدان حس بینایی به میزان $69/55\%$ ، از توصیفات کلامی بیشتری استفاده می‌کنند. شایان ذکر است که افراد لیسانس در هر دو گروه نابینای مرد و زن از تعداد واژه‌های بیشتری نسبت به افراد دیپلم و به همین شکل در مقوله طرح‌واره‌های ذهنی نیز آزمودنی‌های نابینا به میزان $66/91\%$ درصد، نسبت به همتایان بینای خود از طرح‌واره‌های مذکور استفاده کرده‌اند. در این مقوله نیز افراد لیسانس به میزان بیشتری از طرح‌واره‌ها استفاده کرده‌اند. از این‌رو، افراد نابینای زن لیسانس ($18/76\%$)، نابینای مرد لیسانس ($16/97\%$)، نابینای مرد دیپلم ($16/13\%$)، نابینای زن دیپلم ($15/5\%$)، بینای زن لیسانس ($8/88\%$)، بینای زن دیپلم ($8/84\%$)، بینای مرد دیپلم ($7/89\%$) و درنهایت، بینای مرد لیسانس ($7/46\%$) به ترتیب از طرح‌واره‌های ذهنی بیشتری استفاده کرده‌اند.

در خصوص مقوله استعاره، آزمودنی‌های نابینا به میزان 70% و آزمودنی‌های بینا به میزان 30% از استعاره‌های مفهومی استفاده کرده‌اند که به ترتیب افراد نابینای زن لیسانس ($26/81\%$)، نابینای مرد لیسانس ($25/36\%$)، نابینای مرد دیپلم ($24/11\%$)، نابینای زن دیپلم ($23/70\%$)، بینای زن لیسانس ($30/96\%$)، بینای زن دیپلم ($25/48\%$)، بینای مرد دیپلم ($22/25\%$) و بینای مرد لیسانس ($21/29\%$) به ترتیب از استعاره‌های مفهومی بیشتری استفاده کرده‌اند و ما شاهد توالی یکسان میزان کاربرد طرح‌واره‌های ذهنی و استعاره‌های مفهومی در همه گروه‌های آزمودنی‌ها هستیم.

بررسی‌های انجام‌شده و یافته‌ها، گواهی بر قلمروهای مبدأ در نگاشت‌های استعاره‌ای مطرح‌شده از سوی لیکاف و جانسون است و همان طرح‌واره‌های ذهنی است که مستقیماً از تجربه بدن‌مند تکوین می‌یابد. نکته حائز اهمیت در پژوهش حاضر، فقدان بینایی و تأثیر آن در تجربه بدن‌مند افراد است که در ابتدا تصور می‌شد افراد نابینا به علت فقدان حس بینایی به‌عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین حس در تجربه فیزیکی، باید از طرح‌واره‌ها و استعاره‌های مفهومی کمتری استفاده کنند، در صورتی که بررسی‌های انجام‌شده نتیجه عکس را نشان داد. این بررسی‌ها حاکی از آن است که افراد نابینا به دلیل فقدان حس بینایی، برای جبران در ابتدا به لحاظ کمی از گفتار بیشتری برای رساندن مفاهیم ذهنی‌شان استفاده می‌کنند و به همان صورت، به لحاظ کمی از طرح‌واره‌های ذهنی بیشتر و در پی آن از استعاره‌های مفهومی بیشتری نسبت به هم‌تایان بینای خود استفاده می‌کنند و این گواه و تأییدی بر قلمرو مبدأ و بنیان استعاره‌های مفهومی است.

منابع

- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۳). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی. (۱۳۹۲). *مقدمه‌ای بر معناشناسی*. چاپ دوم. تهران: نشر علم.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی. (۱۳۹۵). *درآمدی بر معناشناسی شناختی*. چاپ دوم. تهران: نشر علم.

صادقی، شهره. (۱۳۹۲). «ارزیابی رشد زبان استعاری در کودکان فارس زبان: بررسی مقایسه‌ای». *علم زبان* ۱/۱: ۱۴۵ - ۱۶۷.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۲). «بحثی درباره طرح‌واره‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی». *نامه فرهنگستان*. ۱/۶: ۶۵-۶۸.

طالبی دستنایی، مهناز، حق‌بین، فریده و آریتا افراشی. (۱۳۹۵). «بررسی استعاره خشم در زبان نابینایان مطلق مادرزاد در مقایسه با همتای بینایشان». *زبان پژوهی*. ۲۰/۸: ۸۵-۹۸.

فیاضی، مریم‌سادات و عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا. (۱۳۸۸). «خاستگاه استعاری افعال حسی چندمعنا در زبان فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی». *ادب پژوهی*. ۶/۲: ۵۵-۸۵.

کریمی، طاهره و ذوالفقار علامی مهماندوستی. (۱۳۹۲). «استعاره‌های مفهومی در دیوان شمس بر مبنای کنش حسی خوردن». *نقد ادبی*. ۶ (۲۴): ۱۴۳-۱۶۸.

گلفام ارسلان و فاطمه یوسفی‌راد. (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». *تازه‌های علوم-شناختی*. ۳/۴: ۵۹-۶۴.

نامنی، محمدرضا، حیات‌روشنایی، افسانه و فریده ترابی میلانی. (۱۳۹۵). *تحول روانی، آموزش و توانبخشی نابینایان*. چاپ چهارم. تهران: سمت و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

هاوکس، ترنس. (۱۳۸۰). *استعاره*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.

Chauhan, P. (1992). *Blindness*. New York: Academic press.

Evans, V., M. Green. (2006). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. Edinburgh: University Press.

Geeraerts, D. (1995). *Cognitive Linguistics: Handbook of Pragmatics*. Amsterdam: J. Benjamins Pub. Co.

Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind. The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*. Chicago: University Press.

Johnson, M. & G. Lakoff. (2002). "Why cognitive linguistics requires embodied realism?". *Cognitive Linguistics Journal*. 13(3): 245-263.

Kövecses, Z. (2000). "The concept of anger: Universal or culture specific?". *Psychopathology*. 33:159-170.

Lakoff, G. & M. Johnson. (1980). *Metaphor, We Live By*. Chicago and London: University of Chicago Press.

- Lakoff, G. (1993). "The contemporary theory of metaphor". In D. Orthony (ed). *Metaphor and Thought*. Cambridge: University Press. 202-251.
- Lowenfeld, B. (1987). *Psychological Problems of Children with Severely Impaired Vision*. Englewood: Prentice Hall.
- Nielsen, L. (2000). "Active learning for students with visual and multiple impairments". *LID Active Learning Conference on Philosophy*.
- Ricci Bitti, P. E. & I. Poggi, (1991). "Symbolic nonverbal behavior: Talking through gestures". In R. S. Felman and B. Rime (eds). *Fundamentals of Nonverbal Behavior*. Cambridge: University Press. 431-457.
- Sweetser, E. (1990). *From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspect of Semantic Structure* (Cambridge studies in linguistics). Vol. 54. Cambridge, New York: Cambridge University Press.
- Talmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics*. Vol. 1: Concept Structuring Systems. Cambridge: MIT Press.
- Taylor, J. R. (2002). *Cognitive Grammar*. Oxford: University Press.
- Yu, N. (1988). *The Contemporary Theory of Metaphor: A Perspective from Chinese*. Amsterdam: J. Benjamins Pub.Co.